

حضرت شیخ غلام حسین صاحب دوا خود تفریق صاحب قریب السیر ما چون بکلامت ایشان رسیدند بعد دریافت
 موافقت مدعا کمال تعظیم و تکریم ایشان بر خود لازم دانستند و در فیض صحبت خود در آوردند و تعلیم سهار بعین مع
 و با کمالی و دیگر اشغال و اشتغال و ذکر و فکر نموده در هیچ طریقی قادرید و همیشه نظامید و سهروردید و در انقضای
 بوالعلائی که از مشایخ خود رسیده بود مجاز و ماذون ساختند فرمودند که صاحب زاده ایشان در ستاوه
 حضرت عیوث الشکین اند و پسند خاطر ایشانرا ملحوظ میداشتند الغرض بر کمال بزرگی و اخلاق ایشان ^{تدقیق}
 و تواضع فقر و علماء و مسافران اتفاق است گویند پدر بزرگوار ایشان در حیات خود بر ریاضات و مجاهدت
 و شب بخیری و بر خواندن نماز معکوس ایشانرا کوشش بلیغ میفرمودند و هر روز دریافت آن می نمودند اگر
 در تعداد مشغول و ذکر و بیداری شب از پسر ثانی خود در ایشان زیادتی می یافتند همراه خود طعام می پزیدند
 لاله و شایر ازین شفقت معززه ممتاز میفرمودند و میگویند ایشان تا دوازده سال خود را در جالی گذراند
 نماز معکوس خوانده بودند و در پایه مبارک ایشان نشان رس نمودار بود و صحبت تامه ایشان
 بندهای خدا سلیم الله تعالی آنچه حضرت ابوی رحمت الله در وصیت نامه فرمودند بر آن موافقت زانیه
 و طریقه بیت بحر خاندان خود چنانچه در چه از سر او روید از خلفاء خاندان خود از جای دیگر نکتند چرا که
 صحیح است سه ای امر چه حاجت سر و صنوبر است چه شمشاد خانه هر دریا از که کمتر است نه فایده
 و استفاده از مضائق نیست مع متاع نیک از هر دو کان که باشد چه در آداب مسجد و خانقاه و
 در گاه بگوشند و از بایست ملحوظ و از نایبیت محفوظ دارند که عمده کار شریعت است سه خطا
 بی کسی ره گزیرد که بر گزینمزل نخواهد رسید چه در خدمت صادر وارد و در تعظیم و تکریم مشایخ
 و فقراد و علماء و فضلا و بگوشند و آنچه از دست ایشان آید طلب یا بس به حرمت تمام متواضع شوند
 اگر ازین معنی از ایشان کسی راضی نخواهد شد موافق بر ایشان نیست و علم و عمل و پیشین دارند کار نیست و اگر
 زیاده ازین دعایا به بیگان و خویش و کار ازین اہم در پیش اسلام و فاتحه سالیان به تکلف نکتد یک
 کار شریعت با بر یک نان جوین بکنند و خدمت دار و ماوراء بصدق دل کتند معین خدمت و بر بند
 خفیہ قایم باشند و رسم تعزیت از سه روز زیاده نشانید و روشن و چراغان بعمل آید چرا که این

عاصی تکلف رو اندازد و در تکلف در شرع سوانیت در مقدم بر سبج الاول سنو کینه هر دو و صد و شصت و پنج
 بر حمت حق بویستند و در قصه ما ربه فریب است بد خود فون گشتند و هیچ بس در هفت نگذاشتند
 و ذکر ستم بر لعیما حب اسم شریف ال بر کات مرید و ما ذون از پدر خود شاه حمزه و از برادر کلاه
 خود سید ال محمد بودند بعد انتقال بر اور موصوف بر سنده ارشاد ایشان گشتند و بر تقوی طهارت و بر
 طریقه آبا و اجداد خود مشهور و معروف بودند و رو پیر از دست نمی گرفتند و مس نمی کردند و اگر ناگاه
 اتفاق مس آن افتادی دست با میشویدند تا قضا نصیر الدین بطلب خدا قصد قدم بوسی ایشان
 کرد چون قریب مار به رسید راه گم کرد و پیوسته راه را دیده راه پرسید آن پیر این را تا بد و از دایه ایشان سبقت
 گم شد چون بلازمست ایشان مشرف شد دید که آن پیر به بر ایشان هستند و ایشان بودند بعد نمودن
 لیکن ایشان فرمودند بطرف گویا روبرو در انجا پایش حافظ صاحب کور همسم در انجا جاندا و قدم
 بیرون نهاد و ایشان حضرت در علم ظاهر و باطن نعیمی و افر و عقلی کامل میدانستند در سبب به شرف
 سنه یکین هر دو و صد و پنجاه یک انتقال کردند و در احاطه روضه جدا مجر خود فون گشتند که سید
 ولد ایشان مرید علم بزرگوار خود سید ال محمد هستند تا حال بر سنده آبا و اجداد خود نشستند و در طریقه
 سلف خود جای میبندند عالم اند و سنده حدیث شریف از مولانا شاه عبد العزیز گرفته اند و در انجا
 حمیده و صفات سنی و نظیری دارند و قوی بنیاد است بزرگان مار به رفته بودم چون در خالقان
 صاحب البرکات رسیدم سخن را دیدم که آثار بزرگی و مستحبت از سیم ایشان سپید است تسلیم نموده
 ششم بعد دریافت حال بنده در یک حجره آن خالقاه جای دادند و بکمال شفقت بزرگان و کرمیانه
 سر فر فرمودند سلمه الله تعالی سید صاحب عالم از اولاد صاحب البرکات که بخورد و سر کار نام
 شیخ کریم النفس و بایرکت و صاحب خود ذکر هستند چون در خالقاه شریف آوردند بلاز
 خود بنده را مغز و ممتاز فرمودند بعد دریافت احوال بسیار شفقت و مهربانی مبذول فرمودند
 و حسب معمول خود نام نشان بنده در دفتر خود نوشتند سلمه الله تعالی بعد تحریر بنام خود مکرر
 سنه یکین هر دو و صد و هشتاد و هشتاد بر حمت حق پیوست ذکر میر سید است محمد

تفسیر خطی
 کلاه

تفسیر خطی
 کلاه

ایشان از خلاصه مستر شدن و عهده خلفاء حضرت امیر ابو العلاء قدس سره را بر ما نمودند حضرت امیر را بر سر نهادند
 از روایت آنکه اطراف ما را و خواب معین الحی و الدین حبیبی قدس سره رسیده بود با کل ایشان از اعنایت فرموده
 بار امانت ولایت و ارشاد تفویض نمودند آنوقت وطن اصلی ایشان بر آن پوراست تحصیل علوم ظاهر
 در دلی کردند بعد فراغ علم بطلب خدا در ملک بنگال تشریف بفرمودند خدمت مشایخ آن دیار حاضر می نمودند
 چونکه استعداد ایشان عالی بود پی مقصود خود نیافتند بعد تلاش بسیار از شخصی تعریف حضرت امیر شنیده
 شنیدند که اگر بخواهند چون شهر کالی در میان راه آمدن تا جای یک کوزه مصری برای آن حضرت امیر خرید
 نمودند در شهر اگر آباد رسیده خدمت حضرت امیر حاضر شدند در آنوقت حضرت امیر از نماز ظهر
 قرابت یافته در محراب مسجد با ایشان نشست بودند ایشان تسلیم بجا آورده آن کوزه مصری پیش
 نظر گذاریدند حضرت امیر نام ایشان پرسیده فرمودند تیره فقیری کار آمده بعد ایشان عرض کردند
 نام خاکسار دوست محمد است و شهر و فیض کرم حضرت شنیده از ملک بنگال بطلب خدا حاضر
 امیر حضرت امیر تبریک نموده و قدر مضرى از آن خورده و باقی تقسیم کرده فرمودند که ایشان درین
 شیرین کردن ملازم است که من هم بن ایشان شیرین کنم پس ایشان را توجیهی دادند و از اباده و حدت
 مست و مدحش کردند چون ایشان بپوش آمدند نماز عصر و مغرب و صلاه او کردند و صبح آن بیعت کردند
 حضرت امیر خرقه و خلافت و شجره طریقت عطا کرده فرمودند در شهر بر آن پور بر وید و طلب خدا راه
 نمایند ایشان عرض کردند حضرت از قدم بوسی خود جلد جدا نمایند چون اجازت اقامت یافتند در یک
 سال بخدمت حضرت امیر از تعلیم بر داری و پایه گوی و گس رانی و فیضها اندوختند و بطرف بر آن پور حضرت
 گرفت در ملک و این فیض باطن جاری کردند و مشهور سمعوت در آن ملک گردیدند و پیغمبر کبابی در فراق
 فرشته خود گفتند در شب ششم ماهی الثانی روز جمعه سینه یکبار آوردند بر حمت حق پیوستند و شرفی سال
 چهار روز رسیده بود و زار شریف و اردنگ آباد در یک مسافر شاه یا محمود شاه واقع است این برود
 از خلفه ایشان بودند و سندنشینان و کمر شاه محمد فرما و خلیفه سوم سپید دست محمد
 قدس سره را بر ما نمودند مولد ایشان شهر دلی است و والد ایشان یکی از امرای پادشاهی و صوفی

ابو العلاء

بر تان بود و نه گاهی گاهی مد فرزند محمد فریاد بخدمت حضرت سید جعفر می بودند در آن زمان عمر حضرت شاه
 روزی که یا سیزده ساله بود چون رابطه محبت در حال ایشان جای گرفت سوائی بفریاد می نمودند خدمت حضرت
 سید حاضر آمده فیض صحبت می ربودند چون از مجال پدر ایشان واقف گردیدند حضرت سید عرض کردند که من
 بجز این فرزند دیگری ندارم و ایشان از آمدن اینکار دنیا یکبار خواهد گردید حضرت سید فرمودند که ما شما
 هر دو ایشانرا مانع آنیم تا در دنیا نیاید چون منع کردند تیر عشق که در دونه کسینه ایشان غرق شده بود بیرون
 نیامد چون پدر ایشان باز بار دیگر عرض مذکور ذکر کردند حضرت سید فرمودند شما بمنجا آیدید که در حضور شاه
 دست بسته ایستاده کرد و خدا منجا بدهد که با شاه بحضور ایشان ایستاده باشد از کار پدر ایشان اجازت
 داد و منع نکرد بعد چند سی ایشان در حلقه ارادت حضرت سید درآمدند و صحبت کردند و فرقه و خلافت
 یافتند و تاحیات شیخ خود استانی شیخ را نگذاشتند و شیخ در بی انتقال خود ایشانرا وصیت فرمودند
 که بعد ما در شهر مدلی باش و طلاب خدا را تعلیم نامی چون ایشان بعد انتقال شیخ خود در مدلی تشریف آوردند
 انس و جن ششبه فیض عام ایشان شنیده و دیده آمدند و مرید شدند و فیض نسبت عالی ابوالخدیجه
 فرمودند بهر دستند و ایشان در آخر عمر کمال کثرت استغراق تریه از تکلیفات عالم تشبیه با کل مرشد
 و چنان محبت غلبه نموده بود که خود را بر سندی بستند بر بیان می پرسیدند حضرت چو می جویدند میفرمودند
 فریاد و کجارت اکنون در دنیا بود و چون حاجت بشریت فراموش میکردند موهبلان با دستهای بند و در وقت
 آن توجه نمی ایشان مردمان بخود می افتادند و از فیض صحبت و تربیت ایشان بمقام معرفت می رسیدند
 در سبب تخیم جمادی الثانی سنه یک هزار و یکصد و سی و پنج و شصت و هفت یا فتنه فرار شریف بشهر مدلی در منزل کوچکی
 واقع است و از اعظم و عمده خلفاء ایشان یکی مولانا برهان الدین خدائنا بودند و دیگر میر سید سلیمان
 و اکمل خلیفه ایشان حضرت شاه محمد منعم قدس الله سره بودند و خلیفه اعظم و مرشد زاده حضرت مولانا
 برهان الدین خدائنا حضرت شاه رکن الدین عشق بودند و ایشانرا از حضرت شاه منعم هم اجازت
 و خلافت بود و خلیفه حضرت شاه رکن الدین عشق حضرت سید خواجیه شاه ابوالبرکات بودند و خلیفه
 حضرت شاه محمد منعم حضرت شاه حسن علی بودند و خلیفه حضرت شاه حسن علی حضرت حکیم شاه فرید

ابو الخطاب

شمس دوست کریم علی بودند حضرت شاه محمد حسین عظیم ابودی خلیفه انظر حضرت سید خواجہ شاہ ابوالکلام
 بودند و نیز حضرت شاه فرحت الخرقہ و خلافت یافتہ بودند و مولدہ موطن و مدفن ایشان قطیف آباد و کمر
 حاجی سید عطا حسین عظیم ابودی ایشان برید و خلیفہ و خواجہ زادہ شاه محمد الیہ حسین بودند حسب
 ذوق و شوق و اہل حد و نال بودند در غلبہ شورش عشق و محبت حرمین شہر بقیع بود کہ علی انگریز ان مرکز
 بہ برکات انتقام شریفت فایز گردیدند و قتی بنزد اورا خر عمر جوان و آغاز پیری بجهت دوستی مشفق و خلیفہ
 خوش خوشی اتفاق اقامت کبر ابابہ افتاده بود در ان زمان حاجی صاحب ان مجاز در انجا تشریف کشیدند و
 بودند شنیدم کہ در ویشی ابوالعلائی از سفر حج درین شہر وقت تو فرمود کہ دیدم در ہر مکان مکارم اخلاق
 جمیع حسنات منشی غلام عوث صاحب کعبت و محبت بانقرہ و فخر و عقلا میدارند و کوش انداز انکذا و انکذا
 فیض آیات حضرت امیر ابو العلاء قدس السیر و محبت دارم بجلالت ایشان رقم چون رسم ملاقات بیابین
 فرمود چنان شفاق و اخلاق مبذول فرمودند کہ ہر روز خدمت ایشان میرسد ہم تا آنکہ الفی و تعلق فرمود
 ہر فرزند کردید روزی فرمودند کہ ہر چہ نزد تو از طریقہ پیشہ ضایعہ فیہی باشد ما را بدہی و آنچه کہ شد ما را بطریق
 ابو العلاء موجود است بگیر می گفتم جنابت ہر چہ عنایت فرمایند و تقدیم نمایند و قبول است لیکن من لیاقت
 تعلیم و تعلم آن ندارم عرض فرمود ہمماوی الشافی است بکہ از دو صد و شصت و ست او کار و افکار اسفحال
 و مراقبانت طریقہ عالیہ ابو العلاء ابو العلاء است و ابان الخیرات و ترکیب عوجہ دادن ہر چہ ہر طرف و شناخت کیفیت
 نسبت ہر چہ ہر طرف و شناختن ہادہ صلبی و سنوکی طالب علم شود و اجازت تامہ داشتہ دادند و ہماہنگ
 چنانچہ مجبور آن رسالہ است اجازت نامہ فاءم الفقہ عبدالرزاق الشہر عطا حسین فانی ابی سید سلطان
 محمد بن سید شاہ غلام حسین بنوی ابو العلاء فی المنعمی مدرس الدسرخا منظر البیان است اخفی الطریقیت مالیت
 فلان مراد ابادی زوالد عرفانہ ازین فقیر سمعت اعراب الفاظ و عبارات و اسناد و ضرب دلائل الخیرات فرمود
 و تا کہ از شیخ السید محمد ابن سید عبدالرحمن شریف الحسنی الملقب صاحب اللیل الخیرات مغربی القندلی مقیم
 حال ہر بیتہ المنورہ فی روضۃ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم احمد آل مولف دلائل الخیرات ایشان از شیخ
 سید محمد ابن محمد الیہ مغربی الشریف الحسنی ایشان از شیخ ابوالبرکات المنظری ایشان بار سجدہ ابن محمد

این حاج ایشان از شیخ سید محمد القری ایشان از سید عبدالقادر الفاسی ایشان از سید محمد بن ابی العباس
 سعیدی ایشان از سید محمد بن ابی القاسم ایشان از سید عبدالعزیز بن ابی القاسم ایشان از سید محمد بن ابی القاسم ایشان از سید
 حسینی مغربی می نمودند و اینهاست حصول گردیدند فی سیرت فغان ممدوح به اجازت داد و ایضا در در طریقت فلان
 را او با دی بعد تعلیم ذکر و مشق و مراقبه از فقیر سلسله قطبی الحشید ابو الحلاویه الفسویه صاحب کرامت و امان از ان
 ماموت گردانیدند و آنچه از مرشدان رسیده است بدین مامور گردید که با ابدت مامون برای
 حصول از طریق عالی طالب اید بطریق علم این سلسله تعلیم نمایند در مستندال سنته و الجماعت به مشغول
 با در این و فقور از مناسبت و تدارک ندای مای پائین و در شب و در نگاه صلاه العشق معمول دارند
 به جا به مستقیم داشته عاقبت بخیر گردانند بعد از آن بطن اصلی خود عظیم ایا تشرف بر وقت حال احوال حیات
 محلات ایشان معلوم نیست و کرامت سید السادات مشیح حسنت حضرت میا صاحب
 شاه محمد حسین رحمت الهیه علیه اسم شریف شاه غلام حسین بود لیکن میا صاحب در شهر و نزد
 راجه حسین می نوشتند مرید و غلیظ حضرت شیخ عبدالکریم عرف خود فقیر صاحب بیرون و در حال
 بی علم شریعت و طریقت و از اهل تقوی و ورع و صاحب مبرق کل بود از اورد ایشان میباشند میا صاحب حضرت
 ظهور الحسن اوستی فاروقی که یکی از بزرگان این شهر و در میا صاحب بودند شاکت خان صاحب علی محمد خان از جمعی
 فاروقی که از روسای این شهر و در میا صاحب بودند سار و احوال میا صاحب فرستاده از آن میباشند
 که محمد شرف علی صاحب و الد سیدی در شهری از سادات صحیح النسب شهر ترمذ اند حضرت سیدی و مرشد
 میفرمودند و در این فقیر در اوایل حال مجذوب بودند و از باعث بعضی و جرمه وطن خود گرداننده در شاه جهان بود
 متوطن شدند و تو که فقیر هم در آن شهر اتفاق افتاد و هرگاه که قریب بر چهار ده سالگی رسیدیم هر دو والد خود در آن
 شده بعد علی منازل صدیو گل بول رسیدیم شاه قطب الدین خلیف محمد زبیر بن محمد قطب که یکی از مقبولان
 اهل سکن آن خطه بودند خدمتشان حاضر شدیم و الدین فقیر از ایشان بیعت کردند حسب اتفاق که شایع
 که وزیر راه کمال نواز شش بطرف من متوجه شدیم فرمودند که شما هم یکی از مقبولان در ظاهر اهل خورشیدین است
 و در این فقیر نیز دریافت گردید که در غای ایشان در حق من با جایت انجامید در اوایل حال نیز و اید خود

توضیح

ظاهر در ایستادگی و مجاہدت و اشتغال باطن حاصل نمود بعد مراجعت از نجابت حضرت خواجہ قطب الدین نجیب رومی
 مشرف گشته استقامت و زریتم بعدہ ہمراہ والد خود وارد شہر اجمیر شریف شدہ و حجرہ کہ مقابل مزار میر کس
 سلطان بند حضرت خواجہ معین الحق والدین بود و قریب شش سال اقامت گزیدیم ہم در آنجا والدین فقیر از
 عالم رخت بفر بر سبہ در آن شہر بہ فون گشتند بعد فوت والد مرحوم بر خاطر این فقیر نہایت رنج و اہم طاری
 شد را قوم گوید در سبک ہزار و دویست و پنجاہ از طرف ٹونک روان اجمیر شریف گشتم در میان راہ با یکی از خادمان کلا
 خدمت علی نام ملاقی شدم از وطن خاکسار پرسید گفتم مراد اباؤ گفت شاہ غلام حسین پامیدانی گفتم پسر آنحضرت
 ام گفت من شاگردم کیبار دوران شہر ملاقاتشان مشرف شدم تا خاطر تمام آمدند چون باجمیر شریف رسیدیم و مشرف
 نجابت خواجہ بزرگ قدسی مشرف شدم پرسیدم از میان خدمت علی مذکور کہ در اینجا حجرہ بود اقامت آنحضرت
 گفت تا حال موجود است و نیندہ را ہمراہ خود گرفتہ از زیارت حجرہ شریف مشرف گردانیدہ دیدم کہ حجرہ بر دروازہ
 شرقی سوئی مسجد کبری بجانب جنوب است و مقابل آن روضہ شریف سلطان بند خواجہ معین الحق والدین
 کہ آستانہ ایست مسجد گاہ مشرف واقع است پس از آن باولیا مسجدی کہ آن فقط چوب ترابست شان دادہ و در
 آن روضہ شریف بجانب جنوب باطل گویشتہ عزت واقع است گفت کہ آنحضرت در اینجا شمسند بازمی طلب
 قول کہ شبی برویت حضرت خواجہ بزرگ مشرف شدہ بلا واسطہ از انجناب سعادت بیعت حصول یافتہ
 بعد بیداری تجایب تاثیر بر خود یافتہم از آن روز بر حال این فقیر حضرت خواجہ بزرگ نہایت نظر الطاف میداشتند
 چنانچہ پس متولی زیارت شریف مرخص و قریب برگ رسیدہ بود پدر مرخص این فقیر را در مکان خود طلبیدہ
 در خواست شفای پسر خود نمود این فقیر متوجہ جناب خواجہ صاحب شدہ سلب مرض مرخص کرد و حال شفای یافت
 کہ گاہ استقامت آنجا اکثر طریق اشتغال و اعمال و طلبہ از سولہ خود و دیگر دریشان اخذ نمود بعد چند وقت
 حضرت خواجہ بزرگ بسبب این دیار رخت بفر برستم وقتی کہ پسر شایہ بیان پور آمد ہم تہا شہادہ نور محمد نامی و شد
 کہ در حضرت شیخ عبدالکریم بودند فروکش شدم در پیش موہن کالات حضرت شیخ بزرگان خود آوردند
 باستانہ آن نہایت از اغلب ملازمت شیخ گرویدیم بعد چند روز شہر اجمیر رسیدہ کہ حافض عبدالرحمن
 کہ مرید حضرت شیخ بودند استقامت کردیم روزی ہمراہ ماقظ صاحب شرف نمود ملازمت حضرت شیخ

به مقدم از راه کمال توانش بجا قضا صاحب فرمودند که این در پیش را در حجه خود بخواند و همیشه در این فقیر هر روز
 در خدمت شیخ حاضر میشد روزی در وقت تنهایی کلمات چند بطریق تکتین ارشاد فرمودند همان وقت
 از توجه آنجناب ذکر کلمه لا اله الا الله از قلب من جاری شد و صحبت اول مرتبه ثانی از شیخ آنجناب اینها
 خویش میشد و بعد چیزی ارشاد شد که بعد نماز عصر در وقت مراقبه حاضر شده باشند پس بفرموده شیخ
 در وقت مراقبه حاضر می آید هم متصل آنجناب نشستم بعد ارشاد شد که وقت شب کتاب حدیث شریف
 ازین فقیر مطالعه میکردم باشند چنانچه بموجب ارشاد آید و در حضور آن جناب تاثیر بر خود
 می یافتم شبی حضرت شیخ در وقت تنهایی متوجه بطرف من فقیر شده گفت برو و ذکر که اکثر اشغال
 نامی چشمتی و قادرید وقت شب که از پیران ما بیا رسیده اند در عرصه قلیل مشغول خواهیم بود
 چنانچه در عرصه دو سال انعامی وعده فرمودند روزی برامی آنوقت مشغلی که از این کشف است
 عیب حاصل میشد تعلیم فرمودند عرض کرد و هم که من طالب خدا هستم ازین مشغلی که هستم نداریم
 از استماع این کلام نهایت رضی شده پس مطالعه کتاب ارشاد و الطالبین که در آن اشغالهاست
 بسیار مستدرج انداجازت دادند روزی بجنبه حضرت شیخ در مراقبه بودم که آنجناب
 یکایک سر از مراقبه برداشته فرمودند اجازت دعائی میدیدم دورین امر اشاره از جانب
 پیران چشت می یا هم عرض کردم که عرض و علامه که کسی مشغل باطن ارشاد فرمایند از راه کمال
 سرور مخاطب شده فرمودند که من فقیرم و خود را بتو دادم و در حق من و عاقل خود
 بعد یک روز طریق یک مشغل بیان نموده ارشاد کردند که حسین منصور محتاج در حقیقت
 سال آن استمال این مشغل حال طلب کرد و بر شهادت و دوازده سال غلبه خواهد نمود و سگ
 درین امر خفا ضرور است و در نشاء مفسده بسیار و نیز درین راه علم ظاهری
 لازم است روزی حضرت شیخ طریق نوشتن یک نقش تعلیم نمودند که عامل این نقشش بر دست
 جناب رسالت علی المد علیہ وسلم مشرف میشد و بعضی باران خود را نوشته تا دم آنها و حالت
 نزع بر پیشبارک مشرف شدند بعد از آنکه سب بر پیران من میداده باشند بموجب فرموده

بمجلس می آوردم و آنحضرت از توجه باطن بن استغنا و میرسایندند و اکثر اوقات بر زبان
 سه آورند که مراد من بطرف ولایت است شما هم همراه این فقیر خواهید رفت بعد چند
 روز ازین دار فنا شریف فرامی دلایبقاشد آن زمان بعیدم که مراد ازین سفر خبر دوی
 اوقات خوب بود این فقیر بعد چندی در شهر امرویه رفتی بزرگوار شاه عبدالعزیز صاحب چهل روز
 استقامت کرد پسر در شهر مراد آباد آمده در مقام بغیا فرودکش کرد و دیدم مؤلف سال
 حضرت محمد حسن محمد العزیز کاتب کبروت در مقام بغیا سعادت قدمی بسوی مشرف گشت
 چون نظر بر جمال باکمال آنحضرت افتاد و عجب حالتی روی داد که در تحریر نیاید و کاش
 اوقات سجده حاضر میشدم روزی کلمات چند بطریق تلقین ارشاد فرمودند بعد چندی
 استیضاه بموجب فرموده آنحضرت کردم که چند صوفیان بطریق حلقه ذکر هر میگویند من
 بنفس این ایستاده ام شخصی دست ربهت من گرفته در حلقه بر دناگاه دیدم که آنحضرت
 در حق آنحضرت دارند و میفرمایند که دست گیرنده شما حضرت شیخ عبدالکریم اند که شما را در بره
 نود و چهار روز وقت صبح سجده آنحضرت حاضر شدم تنبسم کرد پس از آن حالات شب من گویم
 پس اینها وقت محبت آنحضرت قبله کرد و بعد چند روز الفاظ تعلیم ارشاد فرمودند کلام اول همین بود
 که اشباح شرع شرعی در ظاهر و باطن بقدر استطاعت خود بجای آرند که هیچگاه ترک آن نشود زیرا که
 بجز سجده که با اشباح شرعی غافل است خواهد داشت همانقدر از مرتبه طریقت در خواستید بموجب
 آیه کریمه **قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ** الله اعلم الله اعلم
 و جاه پاك كفتيد و شب و روز از یاد خدا غافل نشوید بموم قومی و دیانت علم و تواضع و اکرام بر خراب
 دوستی مقبولان الهی بر خود لازم گیرید چهارم ذکر پاس نفاس بچشم ذکر غنی و اثبات ششم اصل
 معنی کلیمه تفصیل کلیه معنی آن چنانچه بظواهر در شریعت نماز و غیره فرض است و در طریقت نزد
 صوفیان خود را فانی کردن فرض عینیت است ششم گوید والد بزرگوار میفرمودند چنانچه مشق عظیم
 یا میرید آن خود میفرمودند که کسی بیاورد نفس خود تخلیص ندادند و میفرمودند همان این دوستان

است که نزد ما می آیند و هم والد میفرمودند اگر گاهی شکسته تعلیم نه بر دیم میفرمودند چه بر ما نه بود
 مژده آید که تخته تعلیم نیاورده آید و هم والد میفرمودند بسبب حسن خلق و کلام شیرین
 ما را لائق محبت کسی نگذاشتند والد بزرگوار وقت ذکر حضرت ایشان چشم بر آب میزدند
 و نوات وی حضرت ششم بیع الثانی در سنه هزار و دویست و هشت واقع شد و در محله
 ابنیا منحلات مراد آباد مدفون گشت قرآن حضرت شاه عبدالعزیز ششم شاه غلام علی
 محمد علییه صا جزاوه مولوی عبدالغنی فرزند ثانی شاه ابوسعید رساله در ذکر
 حضرت شاه غلام علی و پدر و برادر خود تالیف نمود و ما در حقه الله علیه در آن مینویسد که ارشاد
 حضرت ایشان در عین حیات خود سجد می شد که شاید در مشایخ سابق در بعضی افراد اگر شده
 باشد بعید نمی نماید از قصای روم و شام تا بکجه چین و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان
 در عین حیات ستم شده اند آری مشک نیست که خود بوی نه آنکه چهار گوید ولادت شریف
 حضرت ایشان در سن هزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبه بناله ضلع شهاب بطبرستان در تاریخ ولادت
 شریفش از مطهر جو و بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه میرسد والد شریف شاه
 عبداللطیف مردی متواضع و مجاهد بوده اند که پهلای جوش داده میخوردند و در هر اوقه ذکر حضرت
 می نمودند پیر ایشان شاه ناصر الدین قاری بودند مرار پیر ایشان و نیز مرار ایشان در پیش بود
 عقاب حمید گاه محمد شاهی در حضرت و علی واقع است از نسبت چشمه و شطرنج و نیز حلقی پوششند
 چهل روز کامل خواب نکردند و شب آنک میخوردند و نیت دوزخ هم برای رجوعت نفس میکردند
 ولادت حضرت حضرت اسد الله الغالب بکجاب ویدند فرموده اند نام سپهر در انبار من میخورد
 تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان پس تیز سینه تا و با خود را غلام علی مشهور سینه نامند
 و الله شریف بزرگی را بکجاب دیدند که فرمودند ما شمس عبدالقادر سینه بولعت رساله گویشایان
 بزرگ حضرت عوث لاجرم شیخ عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه باشند علم حضرت که در بزرگی بودند
 یکماه قرآن مجید حفظ نمودند بکرم رسول الله صلی الله علیه و سلم عبد الله نام نهادند والد حضرت بر

شاه غلام علی

اخذ سمیت از پیر خود که صحبت از حضرت علی السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند و از تصانیف الهی
 آن بزرگ و شریف ایشان که با خود هم حبیب بودند اتفاق فرمودند و اولی ما بعد فرمودند ما برای سمیت
 طلبیدند و بدین تقدیر نبود و الحال هر جا که بودی بشام شام رسد اخذ طریق کنید بزرگان که در وی در وقت
 مستحین بودند آنها را در پیشند حضرت عیاد الله و شاه عبدالعزیز بود و عقیقه حضرت خواججه نیز بود و خواججه
 میر و فرزند خواججه ناصر و مولوی فخر الدین شاه نانو و شاه غلام ساعات چشتی و دیگران نیز در
 یافتند و در سنه هزار یکصد و شصت و سه که عمر شریف بست و دو سال بود در خانقاه شریف شهید رسیدند
 قول سبأ الحاله از برای سوره شریف استانی یافتند سرزمینی بود منظور آسمانی یا قسم عرض سعید
 فرمودند چنانکه ذوق و شوق باشد آنجا سمیت کنید اینچنانکه سیدان بهشت عرض نمودند و در آن
 منظور است فرمودند مبارک است پس سمیت ساخته آنحضرت ایشان در احوال خود نوشته اند چه حصول
 سبب سمیت است و در آنجا سمیت در خاندان قادریه است مبارک حضرت شهید بود و مخلصین در طریق
 نقشبندی به مجرد دیدن فرمودند پانزده سال در حلقه ذکر و مراقبه شریف سادات یافتند بعد از این کمینه
 را با جازت مطلقه بنواختند و در اول ابروت ترویج و در ششم که شغل در طریق نقشبندیه سکینه رضای حضرت
 غوث الاعظم باشد یانه دیدم که حضرت غوث اعلیٰ در مکانی شریف دارند و محامدی آن مکان
 مکانی است که حضرت شاه نقشبند تشریف میدارند رحمة الله علیه میخواهم که نزد حضرت نقشبند
 حاضر شوم فرمودند مقصود خداست بروید مضایقه نیست میفرمودند درین طریق چار چیز ضروری است
 دست شکسته باشد و بینی درست یعنی درست و مرتبه عشق بجانب سرور کائنات داشته باشد
 به گاه نام شریف میگرفتند بنیاد میشدند یکبار خادم قدم شریف بترک آب آورد و گفت سایه رسول
 خدا صلی الله علیه وسلم بر ذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بی تاب شدند و بگو
 بروی پیشانی آن خادم دادند فرمودند که من که باشم که سایه رسول خدا بر من باشد
 و آن خادم را بنواختند میفرمودند و درین صورت حضرت خواججه نقشبند حضرت مجدد و معانیست
 بنیم یکبار یک پهلوشان شد استخوان از رواج مجد و موقوف همون وقت صورت شریف

ایشان را بعلت در دنیا دیدم کل آن بیماری سلب نمودند میفرمودند که اگر کسی است که بستان
 و توفیق محبت اندسب و سر و بهمت که دل را کجایک شوق می آید و پرده از چهره ببار خرق بسیار و
 گز که ماستو سلمان سلسله افشاندید که با دانه نوسان جام مودت ایم حدیث و در دوست که قلب را
 گم با گون اندواق می کشد میفرمودند که در کمالات حاصل عریانی میشود بدان مقام نصیب است
 سبیل یاس و محرومی نیست هر چند حصول سبب حاصل نیست میفرمودند و غرض آنکه طلب مال غرض
 هست بر مومنان همچنین ترک حلال غرض است بر عارفان مولف گوید عمل صوفیان بر غریب است
 میفرمودند صوفی دنیا و آخرت را پس پشت انداخته متوجه مولی گشته لولوی صامت عاشق
 زلیخا جداست عاشقان را از سبب ملت خداست میفرمودند زوال عین است که سادات
 و ناگفتن نتواند چنانکه خواجہ احرار رضی اللہ عنہم فرمودند انا الحق گفتن آسان است و اما در اعلی
 کردن مشکل است میفرمودند که لقب است که امتیاز بر خیزد و بجز ذات حق هیچ در نظر نماند
 مشهور علاج گوید که گفتند بدین اللہ و الکفر و حب که در می آید و عند السلیبین هیچ با بر در شب
 بست و گویم صغر بعد اشراق در سنه هزار و دو صد و چهل در استغراق مشاهد حق ازین
 و در پر طلال انتقال فرمودند که حضرت حافظ کامگار خالص صاحب کلمه
 مزید و خلیفه حضرت شاه محمد حسین سرسندی بود حضرت محمد ظہور الحسن در رساله خود و
 میان صاحب را سید محمد اشرف نام ترمذی و تولد حضرت ایشان به شاه جهان آباد
 شاید والد میا صاحب یا آبا و اجداد وی حضرت از ترند آمده سکونت سرمنند اختیار کرده
 باشد و تولد وی حضرت در شاه جهان آباد باشد مگر در بودن آنحضرت از سادات تفر
 برگرشکی نیست مرا تحقیق این امر و ذکر وی حضرت باستی لیکن بعد تحریر ذکر آن حضرت
 شجره منظومه معه تاریخ فوت حضرات چشتیه تصنیف خاص و بستان خاص آنحضرت نوشته
 دیدم که در آن مینویسند تمام شد شجره طیبه پیران چشت اهل ایشیت قدس اندر سراریم صتی
 المدقلم اعظم اجمعین را هم انظر انظر گنگنه گار محمد حسین سرسندی قدوسی پیش از عصر

ایضا بیس حافظ عبدالرحمن صاحب حافظ کامگار خان صاحب در قوم خود خوانده اند در صیقل اصحاب
 خان بوالف سردار قوم و قریه را گویند و جد وی نامدار خان رئیس سردار پنجاب بود پدر وی نیز خان
 در شهر وستان آمده سکونت ملک کشمیر در زید حافظ صاحب موسوف به نقوسی و طهارت بودند
 و در اتباع شرح شریف رعایت کما حقہ داشتند میا الفصاحب در مرض وفات حافظ صاحب را
 طلبید و اجازت دادند و فرمودند که از اشارت میران اجازت داده ام نه فقط از جانب خود حافظ
 صاحب بلکه اوقات محویت استغراق غالب بودی اتفاق است که در مجلس سماع نمی نشستند
 و ایام عرس شیخ خود در مجلس سماع حاضر نشدند و در سبوح که قریب بودند پیروی است نشسته
 بودند و الا ان سرانیدند بر شعری ذوق و شوق افتاد و بعد در کش گمان از مجلس برآمدند بعد افاقه
 نوزد با هم سپهر رفتند و نشستند روزی شیخ محمد حسین که یکی از میران اسخ الاعتقاد میا صاحب
 بودند از راقم فرمودند که حافظ صاحب در مسجد محل خود نماز عصر گذر میزدند و من در گوشه صحن
 مسجد این شعر بالحن خوش خواندم که عیبی بود و بیابای دیکلامی مسجد استندین و حافظ خود
 در رقص آمدند بعد افاقه مرگفتند که اینچنین شعر در مسجد گفتن شمار نشاید که تا شروع اندتا و با جواب
 ندادم و قبول نمودم بیست چهارم صفر و رسته هزار و دویست و نوزدهمین و از فانی بدیار
 جوادانی رخت مغربست زیر دیوار شرقی روضه سرخوردن گشت قرآن عالم علوم
عقلی و نقلی و عارف اسرار حق و جلی سید سلووی محراب علم
حسینی شتی صابری قوسی رحمة اللہ علیہ مرید و از اهل خلفای حافظ محمد موسی
 ماکپوری رحمة اللہ علیہ بودند و از ابتدای عنفوان جوانی از لہو و لعب محترز بودند و تحصیل علوم
 ظاہری و پیر میر گاری معروف اول آداب شریعت طریقت از صحبت حضرت شاه غلام حسین بن محمد
 خلیفہ حضرت اخوند فقیر صاحب یافته بودند بعد وفات وی حضرت فیض صحبت حافظ کامگار خان
 صاحب که خلیفہ حضرت شاه غلام حسین بودند بر داشته بودند رحمة اللہ علیہم و از بزرگت صحبت این بزرگوار
 بزرگوار کامل گاه بی خاطر و محروبت سکیر و نموده بود که بعد کسب سال از فوت پر خود حافظ کامگار خان

میگویم فعل حق و فعل صوفی کم نشود و در بر و نقد و اشارات نیز لطیف بود و روزی بطرف ارقم توجه
 شده فرمودند لا اشاره بود و غیب فنا خود و بر کل موجود است یعنی عدم است و عدم غیبت است و روزی فرمودند
 که حق الهی درین عالم اگر درین دوزخ یک نقطه باقی نماند از غیبت خود از خود بخود نظر ندارد و بجز آنجا که
 در آن جا حضور خود بخود است و در تعلیم نیز کلام مختصر میفرمودند تا طالب متفرقه نیفتد و روزی سوال کردم
 فرمودند نمی بینید یعنی ببینید و این اشاره که در آنجا همه حالها و حضور اند و این حضور حضور غیب است
 و این دوزخ سخت شکل است و احوال این گنهار و در هوا نفس گنهار بوجوب این بیت است
 همی وستان منت را چه سو و از هر کامل که حضرت از آب حیوان تشنه می آرد و سکندر را و تو چه تشنه
 دهم و این اثری قوی داشت روزی عباس خان مرحوم که یکی از سامی این شهر بود از ارقم می گفتند
 چون مرید مولانا شد هم پیش وی برای توجیه گرفتن نشستم این خطره در دلم آمد که این چه حق کردی
 که میشدی این اثنا غیبی در بدنه پیدا شد و بهم گمان بردم که از خود پیش میکنم و بعد از غلبش غلبه کرد
 اکنون فهم کردم که این از خود غیبت بلکه از کسی دیگر است بعد از آن بهوش رفتم چون بهوش آمدم دیدم
 که بالینی پیش من نهاده است شاید که سرین سبب جنبش بسیار بزرگین میخورد که حضرت مولانا این
 نهاده روزی حضرت ایشان اندر خانه ارقم نشسته بود کسی گفت که عباس خان بر در بسته اند
 حضرت بیرون تشریف آورده و دیدم که عباس خان سر خود را بر قدم مبارک حضرت نهاده و سجده می کردند
 و می گریستند غمناک و دلش میزد چون مولانا از وطن مرخص نموده بخدمت حاکم صاحب دریا کپور
 قاهره میبودند و در ملازمت میر رسیدند حافظ صاحب میفرمودند که مولوی جی بعد از چند ماه آمده اند
 چون مدت انام باطنی را بعضی میسازند فرمودند که اکنون مولوی جی بعد چندین ساعت غیبت شما امروز
 کلام شما بر سر است چون حضرت ایشانرا قابل فهم کلام خود نیستند کلام میفرمودند حضرت مرشدنا بر علیه السلام
 صالحین بودند و هرگز با کلمات ایشان بود آنچه از فتوح آمدی بر زبان طالبان که از او بایشان شنیده خرم میکردند و
 تپید ایشان و دیگر سکنه از ایشان شنیده و با او آماجی حاصلی بر فرزند انگیزه بود و کلام بر قرار میگردانیدند
 تا شب بولون می آمدند و با او نیز تسلیت از اهل میفرمودند و در میان کسری را مشرف می ساختند و فقر طالبان هر ایشان

بودی شرح خورد و نوش آنها از تر و خور و کردی کسی با رزاد می تکلیف کسی و اندیشی اگر کسی با عزت تمام بطور کینه در
 کردی اثر قبول کردی و طالب و فقیر را دوست داشته و بر زبان گمان هم خوردی و بر قرظت خود دستگیری کردی
 دوری سفارش به بندگان مدینه نشستی و کمال شفقت بیمار داری بیماران کردی و در مدینه از نزد خود و ما در با
 دیگر بگوشتش تمام هر سائید و داو و در کار خیر خلق زیاد و کار خیر می مشرک و کار او دوست نشستی و در وقت کلام
 تعین خود را تعیین بلغید ما در من غمزدی و کلام تو حید و تو حید را پست کردی و گاهی در بیان سخن تو حید است
 نسبت مستر شد اثر ابو حید در قصه را آوردی و طالب را از القدر جدا و آنها القاد نسبت نمودی و اکثر بر او را
 ز در عشق مشوق و ذوق حق پیدا شد کسی از پیشانی عشق در سلیمی محبت مستغرق بودی و در تو به ایشان
 حضرت فنا بر طالب نیز طاری شدی هر که داند داند ایشان حضرت مخلصان خود را از تعلیم امور مذکور عالی نگذاشت
 در بیان توفیق تو که بر کوشش میست میوه حاصل نماند از کوشش میست و مشرب وی حضرت خود بود
 و نماز پنج وقت با جماعت در مسجد با شوق و حضور را نمودندی و اشراق و بیاعت و دیگر نوافل هم میکردی
 در نماز جماعت تا مرز موت فوت نکردی از احوال امولانا بعد شد تا قلم تحریر زبان از تقریر عاجز است و از
 عالم ناموت به عالم ملکوت در دست پر از دو و دمسد و شتاب و بجزی در راه ذلیقه تباخج کوزه هم خست بر سفر بستند
 و در راه رسید که مولود و مولود می حضرت بود صدقون گشتند و سه فرزند و عقب گذاشتند و از حضرت
 زاده مولوی محمد الزوار الحق فرزند کبر حضرت مولانا و سیدنا محمد امانت علی جمعه الله علیه و آله
 و سجاده نشین پدر بزرگوار خود هستند بعد حصول علم ضروری در تحصیل قرن طباست تکمیل رسیده اند و چون عظیم
 بودیم بر خلق و فادان پدر بزرگوار خود بنده دل میبازند خلاق ازل ایشان را خلق عظیم خلق کرده و از روز
 ازل در نهادشان نهاده و از کبریت محبت پدر بزرگوارش نیز از پیدایش ذوات شان تکوین شده و دو سالی پیش از
 تعصبات و تریات با جالبه خود با ایشان آیند و روح غیبی و شفافی یابند و صحبتی با چند پدر بزرگوارش سفید
 ایشان را با شاره توجه حاضر اند و کبر و کینه و غیبت و کینه و پاک گردانیده عبادت حق و ذکر و فکر و تعلیم
 ساخته بر رفوت نسبت خود و خردت و عرفان در پیش انداخته از سر حکمت الهی چه پیش ایشان را در وقت
 تا که مصلحت است و الا نشانی که بعد از آن در راه علم و ادب و در راه سعادت است ایشان را

آگاهی دادند و ایشان بطهارت لباس بدن و از تمام احتیاطات تمام نیامسند و نهایت تقاضای تفریح
 از الوه کی حسرت و غمناک فرزند و گنا ترا پاک صفت میدارند و پدر بزرگوارش نیز طبیعت التراج بودند
 اینجا چه گفته اند که در تشریح و نماز نیز مثل پدر بزرگوار خود با سنگی و آه سنگی و حضور میگذازند و وقتی برآید
 و ایشان در قصبه گنگو پشرف حضرت سیدنا و مرشدنا حاضر بودیم من ایشان بر فرار حضرت علی
 علیه السلام در کربلا در روزی از حق حضرت مرشدنا در ذک الوار و نور بر از حضرت قطب عالم مرتب بود و عرض نمودم بی حضرت سیدنا
 علیه السلام ترا عالم ندانم نیز میگوید استماع اینی خوش شدند و فرید کردند و در حلقه در ایشان نیز توجیه میدادند و از اوقات آن
 بسیار مطهر بود و گاهی از راه شفقت پدری ایشان را الوار میفرمودند و میفرمودند که در سینه ایشان
 بنام او ایم سر سبز خواهد شد مخلصان آیند میدارند انبشار الله تعالی آن تکمیل شود هر طور خواهد بود
صاحبزاده کاتبی ما نیز بار اقدس مریدان و تلامذات ما فی از اسرار حق در سینه فرزندار جسد خود
 استراحت نهان کردند اندان حال ایشان تغییر و تبدیل شد صاحبزاده کاتب فرزند بلند
 اطهار الحق را از خود سالگی در سفر و حضر همراه خود میداشتند و تعلیم میکردند ایشان هم مرید پدر بزرگوار
 خود اند و ایشان هر چه حقیرات مثل پیران و گمان دیگر نظم برزادگی نداشتند و هیچ چیز مستتر شدن
 و الله بزرگوار فرطند و کلیت نداشتند و بندگان پدر بزرگوار خود را از ابل علم ظاهر و باطن و فقر و غریبا
 تقسیم و تکریم میکنند و از کمال بنده نوازی خود را برایشان نهند و نیز تعلیم خود را از آنها نخواستند **خلفا**
مولانا و مرشدنا سینهات علی ساکن شاه آباد را در هر پنج وقت نماز از بکرت صحبت ایشان
 حضرت وجد و حال غاری میشدی حضرت مرشدنا میفرمودند آن وجد و حال ایشان از کثرت ورزش
 شغل در و شریف پیدا شده بود و در زمانه حیات حضرت مولانا سفر آخره قبول کردند و حضرت علیه
 امام شاه سالک امر و مرشدنا میفرمودند شغلی که از تعلیم میکردم در اوقات این شغل
 بروی زود ظاهر میشدی او نیز در حیات حضرت مولانا فوت کرد در همه المد تعالی **عزیز علی**
 ساکن بطن مرد صالح و بزرگ و کامل الاعتقاد بود و در حالات و احوال ایشان معلوم نیست رحمه الله علیه
سجرات الدین شاه سالک امر و مرشدنا میفرمودند که در اوقات این خدمت ما و حق اعتقاد

وقت توبه قومی دارند مولانا در برون زمین سلیم ایشان میفرمودند هر کلام باریک تعلیم دقیق در زمین او
 می آید سله الله تعالی بعد تکریر نذر و سینه هزاره دو صد و شصت و هشت فوت کرد و بعد از آن در حرم حضرت
 خاتم گار حضرت مولانا است و قتی مولانا دریا کپور شریف در لیس شده بودند و خان و خانان بسیار از آن گاه
 ایشان منقطع کرده بودند در آن حال علامه و کمره ویرا دادند و حاجی عبدالرشاد شاه را که فلیفه معجز و مناخا فط
 صاحب اند و برورزش ایشان قافا و در بر تعلیم استیاباطن وقت اند فرمودند اگر عبدالرحیم آئینه الله تعلیم
 باطن از شما نماید تعلیم نماید و حضرت عبدالرشاد شاه کلاه طلب کنی نذر دست خود بر سرش نهادند و فرمودند
 که این کلاه کلاه خواجگان چیست است که شمار او او همیشه در چشم پر آب شده اند تا شیری بود که همه حضرت را
 میگردد استند را قم نیز بالین منامی و در شدمی حیران استاد بود میان سعادت ان شاه تکرار عرض نمودند
 فلان بر بالین حضرت استاده است نام سینه گرفته فرمودند آنچه فرمودند و در آن مرض تا سه روز کلام کرد
 بود و از سر خار صاحب حضرت بهاد و علی شاه که برای ایادت حضرت تشریف آوردند بودند میفرمودند
 در قائم بودن کیفیت قلب گرفتار است باز فرمودند تا سه روز از شخصی در اثبات توحید کلام گفت
 گو در میان ماند آخر الامر فضل خدا شد یعنی بفضل الهی حضرت غالب آمدند و آن مغلوب شد غلام احمد خا
 در سفر و حضر از خود سالی نبردست حضرت حاضر ماند نگاه گاه از ایشان مزاج میگردد کسی را تعلیم
 میکنند بنمیل نیست و فغانست بجز تتهائی را دست میدارد سله الله تعالی در سفر تشریف عبدالرحیم
 و غلام حیدر برود و بخدمت حضرت حاضر بودند گفت بر دل حضرت در شد تا در تشریف منقطع نظر ملاقات
 حضرت شیخ احمد قدس سره بود میفرمودند حضرت شیخ احمد علم با عمل بودند و قتی و صاحب روح و مومن
 اند دنیا و اهل آن نسبت بی علمی در محبت و حضرت پیدا می شد می رسول شاه شیری
 اهل مال و صاحب غیب بودند شینم که در شیر میریدان ایشان ماند و غلقه گرفته ذکر میگویند
 حضرت مولانا میفرمودند رسول شاه بارگاه خود برده بود تا سه دره در آنجا ماندیم خانه بودند گروه از
 مکان حضرت شیخ احمد رحمه الله است و دو معتقد شیخ احمد نبودن با او معتقد شیخ گردانیدم شینم
 بعد از حجت حضرت مولانا از کشمیر رسول شاه باز دریا کپور نبردست حاضر شده بودند و بعد از آن زمین

صحبت بر او شتر و فصاحت یافته بخانه خود رفتند اکنون میگویند که معقول و نجیب است یا فوت گردید
 تا اول رسیدن شکر شیر بستند نفیسی از تحصیل علوم متداوله میدارند و تحصیل سلوک نقش بند یا از ابا و
 اجداد خود میداشتمند و از شاد و مستتر شد انرا میگویند از آنجا که دلواره شوق و محبت الهی غالب و طلب کامل
 بود مرتبه سری و فقیری خود در جاه و نعم پیرا دگی از سر بر کرده خاک بر سرش ریخته از رسول شاه طریقی
 چشیده افند کرد و چون حضرت مولانا بکشیر رسیدند به ستر نما و رسول شاه بزرگ است مولانا
 بیست کرد و در سلسله چشت اهل بهشت داخل شدند و از صفین صحبت آن استغنی گشتند و حق تعالی
 مولانا از کشیر فرزند سید احمد خود را بخدمتش همراه میکردند و ملازم بودند که این خرد ساست بعد چهل سال
 باید فرستاد و چنانکه فرزند مذکور در مرگ موت حضرت مولانا رسید حضرت فرزند آن خود را فرمودند این
 بزرگ زاده است خاطرش ملخوط دارد و در حیات حضرت مولانا اگر خطوط پدرش با شتیاق طراوت علی
 بعد فوت مولانا رحمة الله علیه با حسن جمیدت و ارادت تاریخ انتقالش منطوق نوشته است

<p>و در نیاشد و تیا پیشوای اسل بود سید صوری یعنی مولانا حسنی مظفر النور حق و موجب اظهار حق چون امین گنج اسرار نبی بود و عسل سینه جو را کن منور یا اله اهل اللین گفت مانت سال و شش شش از روی کمال</p>	<p>و اصلان را مقصد جان عارضا ترا کعبه بود ربیز اهل کمال و مهتر اسهل شهود مخزن اسرار حق و حاجی شکر و محمود زبان مرثب هر دو اسم پاک روز نامش نمود ماهی ماه زمان او از کمال جو و طوبو قلب جمله کائنات و مسیوات بود</p>
---	--

مخزن اسرار حق و علی محمد الدین کن مراد ابا و با حسن جمیدت شیخ خود پای استقامت رکوبه عقلا و کمال تمام محکم نهاده اند
 و در آخر مشرف کبریا از آن زود که تطبیق یافته اند تا حال فوت نکردند و سلسله راه دوست میدارند و جبر حق بسیار میکنند
 انوار حسن سال کن مراد ابا و با حسن جمیدت شیخ خود پای استقامت رکوبه عقلا و کمال تمام محکم نهاده اند
 عالم مقول و مقول و صورت اند و در علم تو حیدر معین مذهب اطلاق و محبت همه استند اکثر ابعلمان از ایشان استغنی
 میگویند و بعضی از بزرگت تدبیرش تحصیل علوم فرشت یافته و در میان ایشان برین فقر و در روی میداشتمند بر راه

برهستان حضرت مولانا مرشدانها اند چونکه حضرت مولانا ایشان کمال شفقت و مهر بانی میدادند همیشه
 بتعلیم ذکر و فکر بلند مشغول ساختند و کلام متعالم از ایشان بیان میفرمودند و از سخن محقق مستفیض میگردیدند
 و سخن لطیف و نکات دقیق و قول تحقیق و حقائق معانی و توحید اکثر از ایشان میفرمودند و در مرض انتقال
 با جازت سلاسل خود متارگه میدادند پس بعد از آنکه برادر بزرگوار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند و در وقت
 و شست سفر آخرت کردند و در حقه الله علیه بولوی عید الخیر رسا کن امر و معبودان صالح و خوش خلاق و صاحب شوق
 و ذوق اند که تحصیل علوم ظاهری از مولانا احمد حسن موصوف میدارند و فیض باطن از ملازمت مولانا و مرشدانها
 سره برده استند و مولانا چون فایده بحث اطاعت ملاحیت ظاهر و باطن در ایشان دیدند ایشان را نیز از این اعانت
 داده اند سلسله الودع مولانا و مرشدان بعد از انتقال حافظ محمد موسی صاحب قدس سره اکثر بر این ایاز اجازت خرید
 کردن و علم خدا تعلیم نمودند و اکثر از ایشان هر کلامی و بیانی مشکلی که از زبان در نشان حافظ صاحب شنیدند
 و یا تعلیم می یافتند از مولانا و مرشدان تحقیق آن می نمودند و می خریدند و ذکر و اسرار صاحب در علی شاه
 مرید و خلیفه و جانشین حضرت نور علی شاه و مرید حضرت محمد عروجی را در حضرت خواهر عید الله و وی خلیفه حضرت
 شاه پیکر قدس سره بستند و کوهی که در بیست برده کرده غریب روی از آنها نیکو بر مقام حاره شریف که سکر
 شایسته همی بود و اقامت میدادند و بر سرند عالی او شان نشسته اند و بعضی تبرکات آنحضرت در آنجا میدادند
 و با حسن اخلاق در ایشان کثیر از همول سابق جمع میدادند و آدنی ده مذکور با حسن تدبیر بر آنجا میفرمودند
 و بهمان منشر میبند و بر ذات خود نیز عز و ریات صریح بیچاره اندازند و مذهب الانفاق و محب الفقرا
 و مساکین و بهمان دوست بستند و لای تقین اند که در امور متروکه از عالی کالی نمی کردند و بر حال خود مستقیم میمانند
 مولانا میفرمودند که میانین بهادر علی شاه در هجوم و هجوم کمال خود میماند چنین استلب لکن فقیر است و این نیز
 از فیض صحبت مولانا است فیض گشتانند و تعلیم یافته اند و مشکو شریف خوانده اند و اکثر امور عبادت آنجا
 از فحاشی مولانا فرغ کرده اند و صاحب شوق و ذوق و وجد اند و رقم و سوره مرتبه زیارت و قدوس و شیخ ایشان میفرمودند
 شد و الله تعالی ایشان را بر حشر ایشان این زمان بگسترده است و با کرامت و ولاد و گرسنی محمد بن الدین
 مرید و خلیفه حضرت حافظ صاحب قدس سره از سادات ابرار بستند بر طریقه است بر چهار منزل شهر حیدرآباد و

تعلیم

تعلیم

به اقتصاد استعداد حسی و قلبی ترقی و تفتیحی تبصیر علمم بالن غریب سفر اختیار کرد و در طریقه ترویج و تکمیل
 و صبر و قناعت پیش گرفته در جمیع شریف سید نه انجا بخدمت حافظ صاحب قرائت چون حافظ صاحب
 آثار فخر از وی ظاهر و بامر و بصیرت منتفع پذیرد و قناعت دیدند در کثرت حفظ خود و در آوردن و تعلیم ظاهر و باطن
 کردند و این انفس بر کسب اخلاقی و فقر و فاقه و محنت شاد و مشک شاد و گوشه گرفته بتعلیم شیخ خود اشتغال
 نمیداشتند و مجاهدات در ریاضات فقر و فقر را دوست و غیر می و در شوی از بشیره ایشان ظاهر و باطن میگردد
 و کلام کم میگفتند و در علقه در ایشان بود و اگر چه میگردد و در وقت حال شیخ خود اقامت در امر و بصیرت داشتند
 و کما پی در امر اجابا داده بسجده رزق بر کتفه دریا واقع است سکونت میکردند تا که در گوشه عزلت و
 تنهایی میبودند من هم بخدمت شیخ مرفوع تبصیرت بقصد زیارت حرمین شریفین از امر و بصیرت بر آورد و بمنزل مقصد
 رسید از کلام دنیا خاموش شد پس از انجا مراجعت بوطن اصلی خود کرد و در حیدرآباد اندک اقامت فرمود
 و بعد در تدریس تدریس خود فقیه اندر شد و بعد از آن در امر و بصیرت آفرید و در کجا بر اجتهاد و
 تفسیر حافظ شیخ خود و در این انجا خرمیه و وقت کرده باز رسید آباء و شریفین بر و در از خطبه و آینه کمال
 حیدرآباد شنیده میشود که تا کثیر بر زنده و فقیه است و تفسیر سبکینان و قرآن مروت مینماید و در کمال
 بصیرت و قریب انجا بر ایشان جمیع آینه شاه خاموش میگردد و ایشان شمار در حقائق و معارف میفرمایند
 اهدای قاعه سایه بلند پای ایشان را بقرق علامان و سبکینان بسطه دارد در امر و بصیرت بکمال ایشان
 میماند یعنی شش شسته اند و طریقه اش جاری میدارند بعد تخریب و با چهارم ذلیقده تفسیر کرده و در مشهور است
 فوت کردند در راه و ابواب و کورس میان محو شاه مرید میان امیر و او که از اینجا رفت در حیدرآباد از مریدم بر خود
 و دیو و مغز و گشت شسته اند و مرید کثیر میکنند و از حاجی غلام حلی شاه مرید و بجا حضرت
 حافظ محمد موسی احمد المدنی و در امر و بصیرت حلی میمانند و طالبانرا تعلیم ذکر چه میگردد و اکثر جوانان
 امر و بصیرت بر ادب لایمی اور و در اول غرض سبک رنگ کرده در علقه در و ایشانش داخل بوده ذکر چه میگردد
 و در زمان از برکت صحبت این از در و دیوار مسجد ائمه العده المدنی آمد و در هر کج و با تبار مرید فکر کمال الله
 ابد شنیده میشدی سخن و فاشش مکرار و در صدد و پنجاه و دو و سوم جمادی الاول معصب شد کور در با چشم

کتب و تصانیف
 در حیدرآباد

توسعه علم و ادب

توسعه علم و ادب

توسعه علم و ادب

گفته است که در کتب کرامت شاه بروی ایشان نوشته بود و بعد فوت ایام شاه نوشته اند و کرامت علی شاه
 در حضرت حافظ صاحب مکتب هستند مجاز و مازون اند و ساکن در دهه و شش و چهارم سی از و مایه ای که در
 شریفین هستند با وجود اهل و عیال ازاد و مجرود بی تکلف نسبت میکنند و صحران و جنگل با دوست میدارند
 و تحصیل علم ضروری هم میدارند سلمه الدعا لے ذکر مولوی امام الدین مرید و خلیفه حضرت
 شاه کلام علی و رسیدند از اولاد و خواجیه مودود و حشمتی و عالم بودند و متقی و متواکل و مولود پلین
 و مدفن ایشان در دهه است بعد نماز فجر از راقبه و اشراق فراغت یافته از تفسیر و حدیث و فقه و غیره
 در سن کردند و بر وجه و عطف میفرمودند و بعد ظهر با رطاب العملی ترا سبق میدادند و پس از حضرت
 تسلیم علم باطن میبودند و توجه میدادند با وجود اهل و عیال بر فقر و فاقه میگذاشتند و در سری
 اظهار حال نمی نمودند و اتم از دیار شریف شده بود و فاقش در سنه یک هزار و دصد و پنجاه و شش
 و ششم و نصد و ۱۳۵۶ واقع شد مولوی کریم بخش فرزند ایشان مرد بزرگ و صالح اند و از تحصیل
 علوم شریفت یافته اند شاخه ای این الدعا شاه مرید و مجاز و مازون از مولوی امام الدین رحمه الله بود
 بعد تحصیل علم ضروری اشتغال بشغل و اشغال و با لاله کتب تصوف مثل مکتوبات حضرت مجدد الهی
 ثانی در ضمن کتب میباشند که در او دیدی و نسبتی که برده و غیر بزرگ است از اتم کمال الهی میدادند
 رحمه الله علیه حافظ مهربان علی مرید و مجاز و مازون حضرت مولوی امام الدین و از سادات امریه و
 اولاد حضرت شاه ولایت آنجا هستند و در علوم دینی و کتب متداوله و دیگر و در شغل طریق خود کمال
 تمام و بر ظاهر کتب سلوک صوفیه رحمه الله علیه و اشتغال تمام میدارند از سیاهی نورانی ایشان
 بزرگی و صاحبیت ظاهر و با بر شیوه سلمه الدعا مولوی عبدالحی محمد مرید و خلیفه حضرت شاه کلام
 علی بودند رحمه الله علیه و از فرقه سنی که در زمان خود در اشغال و در راقبه و تلاوت کلام الله میکنند مانند
 و بر ملاقات کسی نمی رفتند و از دنیا و اهل آن میگرفتند و هر که بخواست برستی در ضمن یک کلام فرموده
 یکا یک الیاده سلام علیک گفته اند و کلام میرفتند از روی من قضا فرموده و ساکنی بجهتش رفته بود و در میان یک
 و کلام فرمودند و در آنکه بجوابه خستند و عیبی را بر بخشش من گفتند

ایسے خدا مولوی صاحب رکنش فرمودند کہ بگوای خدا عبدالحی رکنش من گفتم ای خدا مولوی صاحب
 بخش باز فرمودند نہ چنین بگوای خدا عبدالحی رکنش من بدل گفتم تا آنکہ فرمودہ ایشان گوی ترا
 نگذارند باچار گفتم ای خدا عبدالحی رکنش و در آن سخن مسجد و خشت مرود بود مرچید دانہ امر و از ان
 چیدہ داد و سن و فاشش معلوم نگردید و صحن حجرہ مسجد مذکور گشتند و ذکر حاجی عبدالعزیز شاہ
 ایشان از اہلہ خلفاء حضرت حافظ موسی قدس سرہ ہستند حافظ صاحب **عبدالعزیز بن عبدالمطلب** تعلیم تقویٰ
 میفرمودند ایشان از یکہ نشین تفریر تارک ماسوا مشغول شاہ تفریر تقویٰ ہستند اندکثات راوی اند کہ
 روزی بکمال تقیاض کہ گاہی برود ایشان را می میشود از طبعی سجد کہ دفاتر شایع ایشان است
 خود را بچنان کہ چتہ است **مگر** اند ختمد بعبودہ تعالیٰ ایسی نرسید شہر علی خالصہ کہ علم رکن
 مراد اباد و انا اولاد و ہما و حضرت شیخ ابراہیم او ہم لحنی قدس السدرہ ہستند و تکمیل علم ظاہر ہم میدانند و از
 مدت مدید تلاش در ویشی کہ مانند گشتگان مرشد کامل و مکمل باشد بودند بیادری طالب سنہ مکرار
 و خدمت شاہ و شش مرتہ تہانیر رسیدند ایشان از جامع او صاحب ہر جا باطن یافتند و مع شیخ نجیب
 کہ آنہم ہر تقویٰ بود سواد اند و بہت گشتند چنانچہ خان صاحب معصوم در ذکر ایشان چنان نوشتہ اند کہ ہنوز
 ہوں ہر کہ خاک سہا تہانیر رسیدم و کل مثالی ایشان مولانا سیدنا سید موسی محمد اہل عقلی قدس سرہ بصورت مبارک
 حضرت حاجی عبدالعزیز صاحب بصدق بیخانی جو بہ ہم **عبدالعزیز بن عبدالمطلب** فنا و شیخ نجیب السدرہ است مشرف بہ
 شود آرزوی او عرض نمودم الوقت قبول شد امر اخلاف او بوقیام گاہ مرحمت نمودم و بہ وقت جو بہ
 نجیب گفتم کہ مرشد ذی قوت باطنی ذوی شان ظاہری میجو ہم ایشان سکن ہستند و این تیر گفتم کہ بشرط
 غلبہ حب ایشان بر نفس شاہ امام علی رحمہ اللہ بہت خواہم کرد من بعد نسبت ایشان بر فہم آید کہ یہ کہ در نہت دنیا
 تا زست خوانند و نہ ہمید ہم را ہمیدہ اذوق جوابات حضرت شاہ مدار رحمہ اللہ کہ بطریق سوالات **ملک**
 قاضی مشہاب الدین دولت آبادی رحمہ اللہ فرمود بودند بفرعون خواندن برستم و اندازن حدیث کہ
اللہم اجنبی منک و ایشی سکنند و ایشی فی زمرۃ الکاین بنظم درآمد اندم ہمیدم کہ بر حضرت
 ایشان چشیل و قال نامکشف کردید بعد از ہدایت میفرمایند حضرت آن روز کہ بجز نہت نیستیم مر

تفسیر تہذیب

